

دکتر سید جلال دهقانی فیروزآبادی در گفت و گو با «ایران» تشریح کرد

مطالعات امنیتی تغییرات اقلیمی

وضعیت محیطی خلیج فارس یک تهدید امنیتی برای کشورهای منطقه است



وقتی از «امنیت در خلیج فارس» سخن می‌گوییم، اغلب ذهن‌ها به سمت ناوهای جنگی، تنش‌های ژئوپلیتیکی و رقابت‌های انرژی می‌رود؛ اما در زیر پوست این منطقه راهبردی، بحرانی پنهان و بی‌صدا در حال رشد است: «بحران امنیتی زیست‌محیطی».

تغییرات اقلیمی، افزایش دمای آب، کاهش تنوع زیستی و بی‌توجهی دولت‌ها به پیامدهای آن، خلیج فارس را به آستانه یک فاجعه زیست‌محیطی کشانده است. طبق گزارش‌هایی از منابع بین‌المللی، دمای شاخص حرارتی در برخی نواحی سواحل ایران به سطحی فراتر از آستانه بقای انسان رسیده است. این تحولات، نه تنها بر محیط زیست که بر امنیت انسانی، اقتصادی و اجتماعی نیز تأثیرگذارند. در گفت‌وگویی با دکتر سید جلال دهقانی فیروزآبادی استاد روابط بین‌الملل، به بررسی ابعاد کمتر دیده‌شده امنیت در این منطقه پرداخته‌ایم؛ از تهدیدات پنهان زیست‌محیطی تا چشم‌انداز همکاری‌های منطقه‌ای برای حفاظت از این پهنه آبی را به بحث نشستیم.

مطالعات امنیتی

فاطمه زارع پیرحاجی
خبرنگار

جناب دکتر دهقانی، در برخی نظریه‌های جدید امنیت، «تغییرات اقلیمی» به عنوان یکی از حوزه‌های نوظهور امنیتی معرفی شده است. چطور محیط زیست به سرفصل «مطالعات امنیتی» راه پیدا کرد؟

براساس نظریه‌های جدید امنیت «امنیت ملی» دیگر تنها به بُعد نظامی محدود نمی‌شود. امروزه براساس اینکه مرجع امنیت دولت باشد یا فراتر از آن، «امنیت موسع» و «امنیت عمیق» مطرح می‌شود و در همین بستر «امنیت زیست‌محیطی» مورد توجه قرار می‌گیرد. درباره امنیت زیست‌محیطی، سه رویکرد وجود دارد: «رویکرد جوهرگرا یا ذات‌گرا» که برایش حفظ محیط زیست ارزش راهبردی و ضرورت ذاتی دارد. «رویکرد تمدن‌محور» که برای حفظ انسان و بقای تمدن بشری، حفاظت از محیط زیست را ضروری می‌شمارد و «رویکرد دولت‌محور» که امنیت ملی را فقط به امنیت نظامی محدود نمی‌کند؛ بلکه امنیت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و امنیت زیست‌محیطی را نیز دربرمی‌گیرد.

آیا می‌توان همین وضعیت در خلیج فارس را هم در این چهارچوب باز تعریف کرد؟

وضعیت محیط زیست در خلیج فارس، نمونه‌ای روشن از به‌هم‌پیوستگی امنیت کشورهاست؛ به‌گونه‌ای که حتی اگر از منظر دولت‌محور نیز به مقوله امنیت زیست‌محیطی نگرسته شود، کشورهای منطقه ناگزیرند این بُعد از امنیت را در کنار سایر ابعاد امنیت ملی، به رسمیت بشناسند و برای تأمین آن تلاش و اقدام کنند. با این حال، به نظر می‌رسد تعریف و تلقی محدود و سنتی از «امنیت ملی» رویکرد غالب در میان دولت‌های حاشیه خلیج فارس نسبت به محیط زیست این پهنه آبی است و امنیت زیست‌محیطی همچنان برای آنان در حاشیه قرار دارد.

آیا ظرفیت علمی یا نهادی برای مواجهه با این بحران در خلیج فارس وجود دارد؟

ظرفیت‌های علمی بالقوه‌ای در منطقه و به‌ویژه در کشور ما وجود دارد، اما این ظرفیت‌ها بالفعل نشده‌اند. علت این امر آن است که معمولاً بین «علم» و «قدرت» رابطه‌ای مستقیم وجود دارد. دولت‌ها بوده‌های پژوهشی را به

حوزه‌هایی اختصاص می‌دهند که برای آنها ارزش امنیتی و اولویت راهبردی قائل‌اند. چون کشورهای منطقه هنوز کاملاً به اهمیت و تهدیدهای وضعیت بحرانی زیست‌محیطی پی نبرده‌اند، بنابراین برای پژوهش و تولید دانش در این حوزه، بودجه لازم را اختصاص نمی‌دهند. از منظر نهادی هم ضعف و نارسایی کارکردی وجود دارد؛ هرچند بیش از ساختار، عاملیت و عزم و اراده ملی و منطقه‌ای لازم است. ظرفیت نهادی جمعی در منطقه که متوسلی مدیریت بحران و امنیت زیست‌محیطی باشد، وجود ندارد. کشورهای منطقه بیشتر نهادهایی یک‌جانبه دارند که در سطح ملی به محیط زیست می‌پردازند. «در شرایط فعلی، سازمان منطقه‌ای رایپی (RAPME) نیز چندان فعال و کارآمد نیست. این سازمان به تنهایی کفایت نمی‌کند؛ یا باید آن را تقویت کرد یا سازمانی فعال‌تر و قدرتمندتر در منطقه شکل داد.

فراتر از منطقه، در سطح جهانی نیز شاهد ناکامی در رسیدن به تفاهنامه‌های الزام‌آور هستیم. چه موانع سیاسی یا ساختاری وجود دارد؟

هم با «موانع عام» و هم «موانع خاص» مواجه هستیم.

«منفعت‌طلبی دولت‌ها» از مهم‌ترین موانع عام است؛ کشورها منافع ملی خود را بر منافع جمعی و جهانی ترجیح می‌دهند و همین باعث ایجاد تعارض منافع می‌شود. مسأله «کنش جمعی» مانع دیگر است؛ همه کشورها می‌دانند که باید باهم همکاری کنند تا وضعیت محیط زیست بهبود پیدا کند، اما در عمل هیچ‌کس پیش‌قدم نمی‌شود و هر کشوری منتظر است تا دیگران اقدام کنند. «بی‌اعتمادی کشورها به یکدیگر» از دیگر موانع است که رسیدن به یک توافق پایدار و عملی را سخت می‌کند.

«موانع خاص» در حوزه ناکارآمدی تفاهنامه‌ها کدام‌اند؟

«ضعف اجماع ارزشی و دانش مشترک» یکی از این موانع است. کشورها هنوز توافق ندارند که آیا حفاظت از محیط زیست باید به‌عنوان یک ارزش امنیتی در نظر گرفته شود یا خیر. حتی درک مشترک از اینکه تخریب محیط زیست یک تهدید امنیتی برای همه کشورهاست، هنوز شکل نگرفته است.

چنین غفلتی از کجا ریشه می‌گیرد؟

یکی از دلایل ساختار نظام سرمایه‌داری است که قدرت‌های بزرگ و کشورهای صنعتی، محیط زیست را قربانی منافع اقتصادی‌شان می‌کنند. کشورهای همونیک به دنبال افزایش سود حتی حاضر به تخریب محیط زیست و تهدید تمدن بشری می‌شوند!

«فقدان ضمانت اجرایی بین‌المللی» از بزرگ‌ترین چالش‌ها در زمینه امنیت محیط زیست است. کشورها می‌دانند که باید به توافقات زیست‌محیطی پایبند باشند، اما هیچ نهاد مقتدری برای اطمینان از اجرای این توافقات وجود ندارد. مثالی از این وضعیت، خروج آمریکا از توافقات زیست‌محیطی است که نشان‌دهنده ناتوانی جامعه جهانی در تضمین اجرای تعهدات است.

با توجه به تنوع فرهنگی در جهان، آیا امکان شکل‌گیری یک «اخلاقی جهانی» در این زمینه وجود دارد؟

برای باورم در شرایط فعلی، شکل‌گیری اخلاق جهانی زیست‌محیطی چندان واقع‌گرایانه و امکان‌پذیر نیست.



در شرایط فعلی، شکل‌گیری «اخلاقی جهانی» زیست‌محیطی» چندان واقع‌گرایانه و امکان‌پذیر نیست. برای حفظ محیط زیست، پیش از توصیه‌های اخلاقی، الزام قانونی لازم است

برای حفظ محیط زیست، پیش از توصیه‌های اخلاقی، الزام قانونی لازم است. رویکردهای آرمان‌گرا معتقدند روابط بین‌الملل را می‌توان براساس اصول و موازین اخلاقی مدیریت کرد. اما سؤال اینجاست که ارزش‌های اخلاقی جهانی باید توسط چه کسانی تعریف شود؟ واقعیت این است که در عمل، این ارزش‌ها تابعی از قدرت قدرتمندان می‌شود و در شرایط فعلی به معنای غلبه هنجارهای غربی است. همچنان که در رژیم‌های حقوق بشری این وضعیت حاکم است، به‌علاوه در روابط بین‌الملل امروز، اندیشه و عمل «تفکیک اخلاق از سیاست» حاکم شده است؛ به گونه‌ای که «قدرت» و «منفعت»، اخلاق را تعیین می‌کنند، نه برعکس. بنابراین اخلاق جهانی، اغلب به ابزاری در خدمت منافع قدرت‌های بزرگ تبدیل می‌شود.

آموزش و آگاهی عمومی چقدر در حل این بحران‌ها می‌تواند مؤثر واقع شود؟

نخست درک عمومی از اینکه حفظ محیط زیست یک «ارزش حیاتی و امنیتی» است؛ دوم فهم اینکه تخریب محیط زیست یک «تهدید امنیتی» برای بشریت است؛ پیش‌نیاز و عامل تعیین‌کننده همکاری‌های زیست‌محیطی است. ایجاد نهادهای محلی، ملی و منطقه‌ای و فعالیت و مطالبه سازمان‌های مردم‌نهاد، مانند جنبش‌های سبز می‌توانند دولت‌مردان را وادار کنند که امنیت زیست‌محیطی را در اولویت‌های خود قرار دهند. در سال‌های اخیر در ایران هم توجه به محیط زیست بیشتر شده که بخشی از آن ناشی از لمس مستقیم مشکلات زیست‌محیطی مانند ریزگردهاست. هرچند شکل‌گیری اخلاق جهانی محیط زیستی در شرایط فعلی چندان محتمل نیست، اما «آگاهی بخشی»، «آموزش»، «توسعه دانش مشترک» و «ایجاد نهادهای تخصصی در سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی» کاملاً ممکن و ضروری است.

همچنین در چهارچوب سازمان ملل نیز باید محیط زیست را به‌عنوان یک تهدید امنیتی برجسته کرد و سازوکارهای قوی‌تری برای مقابله با بحران‌های زیست‌محیطی ایجاد کرد و کشورها به‌ویژه قدرت‌های بزرگ را ملزم به تبعیت از آنها کرد.

خلیج فارس در سال‌های اخیر نشانه‌های آشکاری از تغییر اقلیم را تجربه کرده است؛ از افزایش دمای آب تا کاهش تنوع زیستی. آیا دولت‌های منطقه این پدیده را به عنوان یک «بحران نوظهور» جدی گرفته‌اند؟

به‌رغم تغییرات اقلیمی محسوس در منطقه و آثار زیست‌محیطی آن بر خلیج فارس، تلقی غالب کشورها از این وضعیت «بحرانی» نیست. کشورها نه‌تنها این تهدید را جدی نگرفته و در اولویت قرار نداده‌اند، بلکه آن را در حد و اندازه سایر ابعاد امنیت ملی نیز تلقی نمی‌کنند. گویی هنوز برای برخی دولت‌ها، مسأله محیط زیست نه یک الزام حیاتی، بلکه دغدغه‌ای تجملی و فرعی تلقی می‌شود.



بش

یک کارشناس اقتصادی مطرح کرد؛

نظام مالیاتی پایدار و کارآمد با حسابرسی سیستمی

یک کارشناس اقتصادی گفت: حسابرسی سیستمی در نظام مالیاتی یک گام در راستای شفافیت، عدالت و افزایش اعتماد عمومی است. هرچقدر فرآیندهای مالیاتی شفاف‌تر باشد، انگیزه مؤدیان قانون‌مدار برای پرداخت مالیات افزایش می‌یابد و در نهایت، کشور به سمت یک نظام مالیاتی پایدار و کارآمد حرکت خواهد کرد.

بیات حیدری، عضو اتاق بازرگانی استان بوشهر در گفت‌وگو با ایران درباره تأثیر راه‌اندازی حسابرسی سیستمی در نظام مالیاتی بر کاهش فرار مالیاتی گفت: گزارش‌های منتشرشده در سال ۱۴۰۲ نشان می‌دهد که ۹۵ درصد مؤدیان مالیاتی، مالیات خود را از طریق اظهارنامه و به‌صورت سیستمی پرداخت کرده‌اند. این آمار بسیار امیدوارکننده است و نشان از اعتماد مردم به دولت و همچنین اعتماد دولت به مردم دارد.

حیدری با بیان اینکه در گذشته، فرآیند پرداخت مالیات عدالتاً توسط میزان مالیاتی انجام می‌شد و این موضوع گاهی منجر به اعتراضاتی می‌شد، افزود:

مردم معتقد بودند که برخی ممیزان مالیاتی زد و

بندهایی دارند و در نتیجه، مالیات برخی افراد کمتر از میزان واقعی تعیین می‌شد. حال که نظام مالیاتی به سمت حسابرسی سیستمی و خوداظهاری حرکت کرده است، بسیاری از این مشکلات برطرف شده و مؤدیان می‌توانند بدون دخالت نیروی انسانی، مالیات خود را پرداخت کنند و درصد این خطاهای انسانی نیز پایین آمده است.

عضو اتاق بازرگانی استان بوشهر تصریح کرد: یکی از مهمترین مزایای حسابرسی سیستمی، ایجاد عدالت مالیاتی است. وقتی مالیات به‌صورت هوشمند محاسبه شود، همه مؤدیان با توجه به میزان واقعی درآمد خود مالیات می‌پردازند و دیگر امکان فرار مالیاتی برای عده‌ای خاص وجود نخواهد داشت.

حیدری گفت: این روش باعث افزایش درآمدهای مالیاتی کشور نیز می‌شود و دولت را قادر می‌سازد که پیش‌بینی دقیق‌تری از درآمدهای مالیاتی داشته باشد. این موضوع در شرایطی که کشور به دنبال کاهش وابستگی

تأمین مالی پروژه‌های اقتصادی به مدد درآمدهای مالیاتی

مقاومتی که توسط مقام معظم رهبری ابلاغ شده، بر لزوم تقویت زیرساخت‌ها و تأمین مالی پروژه‌های کلان تأکید دارد.

کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی

وابستگی شدید اقتصاد ایران به درآمدهای نفتی یکی از چالش‌های اساسی در تحقق اقتصاد مقاومتی است. مالیات می‌تواند به‌عنوان یک ابزار مؤثر در کاهش این وابستگی عمل کند. با اصلاح نظام مالیاتی و کارآمد کردن آن، دولت می‌تواند به تدریج وابستگی به درآمدهای نفتی را کاهش دهد و منابع مالی متنوع‌تری را برای تأمین هزینه‌های خود ایجاد کند. این اقدام نه تنها به پایداری اقتصادی کمک می‌کند، بلکه به دولت این امکان را می‌دهد که در برابر نوسانات قیمت نفت مقاوم‌تر باشد.

تنظیم گری و تشویق به تولید و سرمایه‌گذاری

نظام مالیاتی می‌تواند با ایجاد مشوق‌های مالیاتی، به تشویق تولید و سرمایه‌گذاری در کشور کمک کند. به‌عنوان مثال، وضع مالیات بر فعالیت‌های غیرمولد و سوداگرانه به‌عنوان بازارهای رقیب تولید و کاهش مالیات بر شرکت‌ها و صنایع تولیدی می‌تواند انگیزه‌ای برای سرمایه‌گذاری و افزایش تولید باشد. همچنین، معافیت‌های مالیاتی هدفمند برای صنایع نوپا و

به درآمدهای نفتی را کاهش دهد و منابع مالی متنوع‌تری برای پروژه‌های زیرساختی فراهم کند. از سوی دیگر این نکته خالی از لطف نیست که استفاده از مالیات به‌عنوان ابزار تنظیم‌گری در بخش‌های مختلف مانند مسکن، کشاورزی و انرژی، نه تنها به بهبود دسترسی به منابع و افزایش شفافیت اقتصادی کمک می‌کند، بلکه به تقویت عدالت اجتماعی و افزایش قدرت حکمرانی دولت نیز منجر خواهد شد.

مؤدیان قانون‌مدار برای پرداخت مالیات افزایش می‌یابد و در نهایت، کشور به سمت یک نظام مالیاتی پایدار و کارآمد حرکت خواهد کرد.

گفتنی است نظام مالیاتی به‌عنوان ابزاری حیاتی در تحقق اقتصاد مقاومتی، می‌تواند با تنظیم‌گری مؤثر، به تشویق تولید و سرمایه‌گذاری کمک کند. با ایجاد شفافیت، عدالت و تقویت اعتماد عمومی است. هرچقدر فرآیندهای مالیاتی شفاف‌تر باشد، انگیزه

بازبرگاران جهت تحقق سیاست‌های کلان پولی و ارزی کمک کند.

در حوزه انرژی استفاده از ظرفیت ماده ۱۴۱ قانون مالیات‌های مستقیم می‌تواند برای توسعه زنجیره ارزش کالاهای پتروشیمی و جلوگیری از خام‌فروشی مؤثر واقع شود.

در حوزه تولید، فعال‌سازی ظرفیت مالیات بر سود تقسیمی شرکت‌ها، با تغییر انگیزه و رفتار سهامداران شرکت‌ها امکان بهبود و تسهیل تأمین مالی داخلی شرکت‌ها را فراهم می‌کند و قدرت تولیدی و ایجاد ارزش افزوده شرکت‌ها را افزایش می‌دهد.

در سایر حوزه‌ها نظیر مباحث تجاری، صنعتی و ... نیز می‌توان ظرفیت‌هایی از اثرگذاری مالیات برای تنظیم‌گری مطرح و تعریف کرد.

تقویت عدالت اجتماعی

نظام مالیاتی می‌تواند به‌عنوان ابزاری برای تقویت عدالت اجتماعی در جامعه عمل کند. با طراحی یک نظام مالیاتی عادلانه، دولت می‌تواند به توزیع عادلانه ثروت و کاهش فاصله طبقاتی کمک کند. این امر به توبه خود موجب افزایش اعتماد عمومی به دولت و تقویت انسجام اجتماعی خواهد شد. در شرایطی که جامعه به سمت عدالت اجتماعی



بازبرگاران جهت تحقق سیاست‌های کلان پولی و ارزی کمک کند. در حوزه انرژی استفاده از ظرفیت ماده ۱۴۱ قانون مالیات‌های مستقیم می‌تواند برای توسعه زنجیره ارزش کالاهای پتروشیمی و جلوگیری از خام‌فروشی مؤثر واقع شود.

در حوزه تولید، فعال‌سازی ظرفیت مالیات بر سود تقسیمی شرکت‌ها، با تغییر انگیزه و رفتار سهامداران شرکت‌ها امکان بهبود و تسهیل تأمین مالی داخلی شرکت‌ها را فراهم می‌کند و قدرت تولیدی و ایجاد ارزش افزوده شرکت‌ها را افزایش می‌دهد.

در سایر حوزه‌ها نظیر مباحث تجاری، صنعتی و ... نیز می‌توان ظرفیت‌هایی از اثرگذاری مالیات برای تنظیم‌گری مطرح و تعریف کرد. **تقویت عدالت اجتماعی** نظام مالیاتی می‌تواند به‌عنوان ابزاری برای تقویت عدالت اجتماعی در جامعه عمل کند. با طراحی یک نظام مالیاتی عادلانه، دولت می‌تواند به توزیع عادلانه ثروت و کاهش فاصله طبقاتی کمک کند. این امر به توبه خود موجب افزایش اعتماد عمومی به دولت و تقویت انسجام اجتماعی خواهد شد. در شرایطی که جامعه به سمت عدالت اجتماعی

بازبرگاران جهت تحقق سیاست‌های کلان پولی و ارزی کمک کند. در حوزه انرژی استفاده از ظرفیت ماده ۱۴۱ قانون مالیات‌های مستقیم می‌تواند برای توسعه زنجیره ارزش کالاهای پتروشیمی و جلوگیری از خام‌فروشی مؤثر واقع شود.

در حوزه تولید، فعال‌سازی ظرفیت مالیات بر سود تقسیمی شرکت‌ها، با تغییر انگیزه و رفتار سهامداران شرکت‌ها امکان بهبود و تسهیل تأمین مالی داخلی شرکت‌ها را فراهم می‌کند و قدرت تولیدی و ایجاد ارزش افزوده شرکت‌ها را افزایش می‌دهد. در سایر حوزه‌ها نظیر مباحث تجاری، صنعتی و ... نیز می‌توان ظرفیت‌هایی از اثرگذاری مالیات برای تنظیم‌گری مطرح و تعریف کرد.

نظام مالیاتی می‌تواند به‌عنوان ابزاری برای تقویت عدالت اجتماعی در جامعه عمل کند. با طراحی یک نظام مالیاتی عادلانه، دولت می‌تواند به توزیع عادلانه ثروت و کاهش فاصله طبقاتی کمک کند. این امر به توبه خود موجب افزایش اعتماد عمومی به دولت و تقویت انسجام اجتماعی خواهد شد. در شرایطی که جامعه به سمت عدالت اجتماعی